

The contract is one of the most important legal institutions that has existed for a long time in the history of mankind, and it can be said that the norms related to it are among the oldest legal norms. Thus, the history of the evolution of legal systems is directly related to the evolution of related legal norms in different legal societies and cultures and different forms of government. The most important legal and judicial developments of the present era can be attributed to the formation of social rights in the last decades of the 19th century. The main question of this research is whether it is possible to believe that the legal entity of the contract is affected by non-legal factors? In response, it seems that the contract as a social institution can also be affected by non-legal factors. It seems that the contract has elements that have undergone changes in each system, which we will discuss in this article in a descriptive-analytical manner. As a result, it can be said that the institutional contract is not purely legal and can not be viewed with a positivist approach and has witnessed changes under the influence of social factors.

Keywords: Contract, evolution, rule of will, normativeness, realism

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۲۵۲۷-۲۵۳۸

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.301312.2189>

تحولات اجتماعی مفهوم قرارداد با رویکردی به نظام حقوقی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

محمدجواد رضائی زاده<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

سید حسن طباطبائی<sup>۲</sup>

#### چکیده:

قرارداد از جمله اساسی ترین نهادهای حقوقی است که از دیرباز در تاریخ بشریت وجود داشته است و شاید بتوان گفت که هنجارهای مربوط بدان از کهن ترین هنجارهای حقوقی است. از این روی تاریخ تحول نظام های حقوقی، رابطه مستقیم با تطور هنجارهای حقوقی مربوط بدان در جوامع و فرهنگ های گوناگون حقوقی و اشکال متفاوت دولت دارد. حیاتی ترین تحول قضایی حقوقی مرتبط با دوران حاضر را می توان به شکل گیری حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی در دهه های پایانی قرن نوزدهم میلادی مربوط دانست. پرسش اصلی این پژوهش آن است که می توان برای قائل به تأثیر پذیری نهاد حقوقی قرارداد از عوامل غیر حقوقی شد؟ در پاسخ به نظر می رسد قرارداد به عنوان نهادی اجتماعی می تواند متأثر از عوامل غیر حقوقی نیز باشد. به نظر می رسد قرارداد دارای عناصری است که در هر نظام تحولاتی را به خود دیده است که در این مقاله به بحث در مورد آن به صورت توصیفی تحلیلی خواهیم پرداخت. به عنوان نتیجه می توان گفت قرارداد نهادی صرفاً حقوقی نیست و نمی توان با رویکرد پوزیتیویستی به این نهاد نگریست و تحت تأثیر عوامل اجتماعی تحولاتی را شاهد بوده است.

واژگان کلیدی: قرارداد، تحول، حاکمیت اراده، هنجارگرایی، واقع گرایی

<sup>۱</sup>دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

[rezaeizd@ut.ac.ir](mailto:rezaeizd@ut.ac.ir)

<sup>۲</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[marchinknowledge@gmail.com](mailto:marchinknowledge@gmail.com)

## مقدمه

مطالعه و بررسی هر گونه از نظام حقوقی باید مشتمل بر فهم نکات اساسی در توسعه آن نظام باشد. این عوامل در کل بر تحول و حیات نظام حقوقی تأثیر می‌گذارند. برای فهم نظام‌های حقوق نوشته و تحولاتی که در آن صورت گرفته، باید به زادگاه این نوع از نظام حقوقی بازگردیم. در خصوص نظام حقوقی ایران علاوه بر توجه تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور، باید به تحولات نظام حقوقی فرانسه و پیش از آن به نظام حقوقی روم باستان بازگردیم.

هرچند سلطه اقتداریانه رومی‌ها اندکی بیش از ۱۵۰۰ سال قبل و به سال ۴۷۶ میلادی خاتمه پیدا کرد حقوق این کشور در تحول و توسعه نظام حقوقی کشور فرانسه نقشی تعیین‌کننده و بنیادین داشته است. در حقیقت بخش‌های اصلی نظام حقوقی روم بر نظام حقوقی کشورهای حقوق نوشته تأثیرگذار بوده و این نظام را قوان داده و متحول کرده است. (اولیت و ورنون، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

عمده‌ترین تحول حقوقی مرتبط به دوران حاضر را می‌توان به دگرذیسی حقوق اجتماعی در دوران پایانی قرن نوزدهم مربوط دانست که به تأثیر متفکرینی نظیر آگوست کنت صورت گرفت. در آغاز قرن نوزدهم میلادی ناپلئو بناپارت توجه خاصی به ساماندهی و مکتوب نمودن قواعد حقوقی داشت که سیاری از کشورهای جهان از آن تقلید نمودند. اگرچه این موضوع باعث تحولی شرکفت در بخش‌های گوناگون حقوق مدنی و از جمله حقوق حقوقی مدنی و قراردادهای شد، اما به عقیده بعضی در مراحل بعد به‌طور کلی کدیفیکاسه کردن و نوشتن منطقی و مرتب متون قوانین در ذات خود موجب ایجاد انجماد و سنگوارگی در حقوق می‌گردد.

به عبارت دیگر کدیفیکاسیون<sup>۱</sup> رادع تحول در حقوق می‌باشد. (گرچی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۳)

قوانین و مقررات حقوقی در فرانسه انعکاس دهنده اوضاع فلسفی بعد از انقلاب فرانسه است؛ بنابراین منابع حقوق قراردادهای در حقوق رم، از فیلتر عقل‌گرایی و تعمیم نظریه‌های نویسندگان حقوقی متقدم و حقوقدانان فرانسوی نظیر دوما<sup>۲</sup> و پوتیه<sup>۳</sup> عبود نمود. (اولیت و ورتون، ۱۳۸۷، ص. ۴)

نقطه آغازین اعتقادی آن‌ها را با توجه اجمالی به عنا صر اولیه شعار جمهوری خواهان، یعنی آزادی، برابری و مساوات، می‌توان ملاحظه نمود. آزادی در حکومت نمودن بر خود، در نقطه ثقل تفکر مدافعان جمهوری خواه نهفته بود و به تصریح در نظریه روسو که مشروعیت و حقانیت قدرت دولت را بر نظریه مشهور قرارداد اجتماعی بنا می‌کرد یافت می‌شد، اما در سطوح فردی تئوری آزادی، این حقیقت را بیان می‌نمود که شهروندان در ایجاد هر گونه قراردادی آزادند مگر آنکه الزامهای مربوط به نظم

### <sup>۱</sup>Codification

<sup>۲</sup> کدیفیکاسیون در حقوق قراردادهای انجام اصلاحات را تسهیل میکند. هنگامی که تمام مقررات به خصوص در حوزه حقوق مدنی که بخش عمده آن به قراردادهای مرتبط است در یک مجلد و به طور منظم قرار می‌گیرند، امکان مقایسه بین قوانین بیشتر می‌شود و در نتیجه انجام اصلاحات در هنگام نگارش قوانین به راحتی ممکن است. در حوزه قراردادهای امروزه این مسئله می‌تواند مشکل ساز باشد. اگرچه بیشتر قواعد مربوط به قراردادهای در یک نظام حقوقی در قالب همان قانون مدنی منعکس می‌شود، اما تحول در نظام قراردادهای اشکال جدیدی از این مفهوم را به وجود آورده که موجب شده به سراغ مجموعه‌های نه چندان منسجم و پراکنده برویم که کار را تا اندازه زیادی دشوار می‌سازد.

### <sup>۲</sup>Domat

### <sup>۳</sup>Pothier

عمومی را پایمال نمایند. به علاوه برای زمانی طولانی مسائل مرتبط با نظم عمومی به صورت محدودی درک شد و زمانی با اصل تساوی و برابری ارتباط پیدا نمود. نخستین تحولات تاریخی مربوط به حقوق قراردادها در نظام حقوقی فرانسه را به فاصله گرفتن از محدودیت‌های استخدامی نسبت به رژیم‌های گذشته می‌توان دید که به طرز شگرفی با حقوق صنوف و اعطاء انحصارها به آن‌ها ارتباط پیدا کرد. با توجه به نقش حقوق مدنی پس از آن بر توافقات طرفین، موضوع حقوق مدنی عاملی اساسی است. در کل حقوق نوین فرانسه و به طور خاص حقوق قراردادها، پس از انقلاب سال ۱۷۸۹ در یک بازه زمانی کوتاه متحول گردید. پیش از آن نظام حقوقی به معنای آشکار و دقیق کلمه وجود نداشت و برخی از نظام‌های حقوقی وجود داشتن که در کل حقوق کهن نامیده می‌شدند. (اولیت و ورتون، ۱۳۸۷، ص. ۵)

### ۱- هنجارگرایی یا واقع‌گرایی

در حقوق قراردادها دو رویکرد واقع‌گرایانه و هنجارگرایانه وجود دارد. رویکرد واقع‌گرایانه با بررسی قواعد و مقررات موجود، به ماهیت حقوقی هر قرارداد می‌پردازد و در پی تفسیر و بیان حقوق حاکم بر آن است. معنای واقع‌گرایی در حقوق و همچنین در مبحث قراردادها به کاربرد فلسفی این واژه بازمی‌گردد، یعنی این ادعا که مفاهیم موجود در یک گفتمان اموری را که واقعاً در این جهان وجود دارد نشان می‌دهد. (بیکس، ۱۳۹۰، ص. ۳۷۱) آنچه در حقوق سنتی قراردادها مطرح بوده و در شکل غالب بررسی‌های حقوقی در حقوق ایران مطرح است، همین رویکرد سنت‌گرایانه و واقع‌گرایانه است.

رویکرد مطرح شده گاه چنان غیرقابل انعطاف و سختگیرانه است که هیچ نوع تغییر نگرش را در مبانی قراردادها برنناخته و اراده طرفین عقد را به طور مطلق قانون حاکم بر آن تلقی می‌نماید. طرفین را خدای عقود می‌داند که خود آن را خلق نموده اند و باید به دستاورد و خلقت خود احترام گذارند. در حقیقت این دیدگاه، نگاه انتزاعی و مجرد به قراردادها دارد؛ به این معنا که قرارداد به آدمی توانایی برنامه‌ریزی و نظارت بر زندگی خصوصی خود را می‌دهد که نمی‌تواند هر شکل که بخواهد برای خود برنامه‌ریزی نماید. در حقوق ایران رویکرد واقع‌گرایانه به حقوق قراردادها به طور کلی و عام مورد پذیرش حقوق دانان واقع شده است. در حقیقت قطب شدن قراردادها در دانشکده‌های حقوق در سرا سر جهان برای حقوق دانان از علت‌های عمده این رویکرد است. قرارداد البته تنها از یک نظرگاه نگریده می‌شود و پاسخ به سؤالاتی در رابطه با چرایی و چگونگی تحولات در دیگر حوزه‌ها مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گیرد. (کاظم پور، ۱۳۹۲: ۳۴)

رویکرد هنجارگر رویکرد دیگر می‌باشد، که به دنبال ارائه طرحی نو در حوزه حقوق قراردادهاست. با ملاحظات مبتنی بر مبانی و فلسفه حقوق و نگرش بر عوامل حقوقی اجتماعی دیگر از جمله جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی و زمانی با توجه‌های سیاسی، در پی دریافت قواعدی فراتر از آنچه هست، بوده است. این دیدگاه باور دارد که امروزه صرف نگرش واقع‌گرایانه به عقود و قراردادها، حتی اصول قواعد کلاسیک این دانش را نیز تأمین نمی‌کند. حقوق مدرن نمی‌تواند از این گونه تفاوت‌های بنیادین قواعد و اصول سنتی حقوق قرارداد با آنچه در عمل به دلیل توسعه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه در روند اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد به وجود می‌آید، چشم‌پوشی کند و همانند قواعد سنتی صرفاً به قالبی از اراده که تهی بودن آن ملموس است، اکتفا کند. این رویکرد به حقوق قراردادها نتیجه‌گرا و کارکردگراست؛ به این معنی که قابلیت توجه قراردادها بر این اساس صورت می‌گیرد که صرف نظر از این که طرفین آزادانه قرارداد را منعقد کرده‌اند یا این که در زمان انعقاد آنچه وضعیتی داشته‌اند؛ آیا نتیجه حاصل از آن

عادلانه تلقی می شود یا خیر؟ آنچه معیار عادلانه بودن در قراردادها و همین طور منصفانه بودن آن است سنجش نتیجه و کارکرد قرارداد است نه صرفاً تأمین آزادی اراده و نگاه استقلالی و مجرد به قرارداد. (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص. ۸)

## ۲- نظریه شخصی و نظریه موضوعی عقد

در تفسیر عقد دو مکتب وجود دارد. مکتب شخصی و مکتب موضوعی. توجه به اراده‌های طرفین یک رابطه قراردادی موضوعی است که در نظریه شخصی عقد بر آن تأکید می شود. اما نظریه موضوعی یا مادی عقد بر اراده ظاهری طرفین تأکید دارد. نظریه شخصی عقد بر عقد به عنوان یک امر شخصی تأکید می کند و باور دارد که گوهر یک قرارداد یا عقد در دیدار اراده‌های دو طرف نهفته است. به سخن دیگر، یک قرارداد نتیجه ذهن‌های آزاد و تراضی است.

در این نظریه که بر پایه تأثیرپذیری از نویسندگان سده نوزدهم اروپا شکل گرفت، تأکید اصلی بر ماهیت شخصی تعهدات است. وضع سیاسی و فلسفی سده نوزدهم در پدیداری این مکتب، بس کارگر افتاد، زیرا بر مفهوم آزادی بشر تأکید می کرد. نشر کتاب ثروت ملل از آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶، زمینه نخستین بررسی شرکت سرمایه‌داری را فراهم آورد. آزادی قرارداد دستاورد اقتصاد آزاد سده نوزدهم بود.

نظریه موضوعی یا مادی، تأکید اندکی بر رویارویی اراده‌ها می کند و بیشتر بر توقعات حقوقی ناشی از رفتار و سلوک دو طرف عقد تأکید می ورزد. در واقع نظریه شخصی عقد بر اراده درونی و یا اراده حقیقی و معنوی تکیه می کند و نظریه موضوعی بر اراده ظاهری و یا اراده مادی و برونی. (ساکت، ۱۳۸۷، ص. ۹۵) تأکید بر اراده ظاهری در اندیشه‌های سنتی مربوط به قراردادها مورد قبول و امان نظر بود؛ اما در صورتی که به حقوق یک دید اجتماعی و حتی عدالت خواه داشته باشیم تأکید بر اراده درونی طرفین یک رابطه قراردادی اهمیت بیشتری دارد.

## ۳- حاکمیت شعب مختلف حقوق بر نظام قراردادها

در یک تقسیم‌بندی عمومی و کلی، حقوق به شاخه عمومی و خصوصی و همچنین به دو شاخه داخلی و بین‌المللی تقسیم‌بندی می شود. با این رویکرد می توان سخن از حاکمیت شعب مختلف حقوق بر نظام قراردادها گفت. درجایی که دولت به معنای مدرن و امروزی تشکیل نشده بود سخن گفتن از نظام قراردادهای اداری بی معنی بود اما با تشکیل دولت‌های مدرن و امروزی می توان نه تنها از تغییر بلکه از تحول در نظام قراردادها سخن گفت.

با تشکیل دولت‌های اولیه اعمال دولت به صورت انحصاری و یک‌جانبه و در واقع در قالب ایقاع و نه قرارداد انجام می شد. در چنین شرایطی به دلیل ماهیت استبدادی یا حداقل غیردموکراتیک دولت‌ها آزادی در انجام اعمال دولت مفهوم چندانی نداشت. دولت در صورتی که ترجیح می داد، بدون رضایت شهروندان خود اقدام به امری می نمود و نیاز به توجیه مشروعیت خود در رابطه با شهروندان به واسطه انجام اعمال خود از طریق قرارداد نداشت.

### ۳-۱- حاکمیت حقوق خصوصی بر قراردادها

از بدو پیدایش قرارداد در بیشتر دوره های تاریخی از جمله مقوله‌های مرتبط با حقوق خصوصی محسوب می شده است. به دلیل عدم وجود دولت با اقتدارات و سازوکارهای و لازم و ضروری و سپردن نهاد مزبور در دست مردم، اکثر حقوقدانان باستان و کهن در غرب قرارداد را از جمله مقوله‌های مرتبط به حقوق خصوصی تلقی کرده اند. این بحث که حقوق قرارداد مقوله‌ای مربوط به حقوق خصوصی است یا حقوق عمومی بین حقوق دانان فرانسوی و انگلیسی نیز محل بحث و اختلاف نظر بوده است.

به عقیده بعضی مانند لئون دوگی، قرارداد در بین نهادهای حقوق خصوصی قرار می‌گیرد و از این‌رو دسته‌ای از نویسندگان اظهار کرده‌اند که خصیصه خصوصی بودن قرارداد تغییرناپذیر می‌باشد. به باور پیروان این نظر بین قراردادهای حقوق خصوصی و حقوق عمومی از منظر ماهیت تفاوتی وجود ندارد و هر دو ویژگی، مشخصات و آثار واحدی دارند. (هداوند، ۱۳۸۹، ص. ۴۲۰)

### ۲-۳- حاکمیت حقوق عمومی بر قراردادها

مهم‌ترین دگردیسی در حوزه حاکمیت حقوق عمومی بر قراردادها به موضوع مالکیت برمی‌گردد که مقوله‌ای است که در حقوق عمومی و در حقوق خصوصی به دلیل تأثیر و نفوذ یکی بر دیگری دچار تحولاتی شگرف و حیاتی شده است. ریشه این نوع مالکیت را می‌توان در تئوری فئودالیسم طرح شده در غرب نهفته دانست. از منظر دکترین، این نظام در قیاس با مالکیت خصوصی بیشتر قابل توجیه است، زیرا منطقی‌تر است که حاکمیت یا دولت را مالک چیزی بدانیم که از بودن آن آگاهی ندارد تا اینکه شخص حیطه حقوق خصوصی را مالک چنین چیزی تلقی نماییم. در تحول مهم اجتماعی حقوق قراردادها، یعنی افزایش تأثیر نظام خرده‌بورژوازی و کاهش اثر بخشی بورژوازی منجر به افزایش مدافعان مالکیت خصوصی به‌عنوان زیربنای نظام حقوقی و سیاسی سرمایه‌داری می‌شود. اما برخلاف گذشته بیشتر اقتصاددانان باور دارند که مداخله دولت لازمه سازمان‌دهی اجتماعی و اقتصادی از راه تحول و تغییر در نظام حقوقی است. (رحمانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۱) در عمل نیز این شکل از نظام حقوقی دارای مزیت‌هایی است، زیرا دولت که مسئولیت دفاع از منافع جامعه را عهده‌دار است آزاد گذاشته تا شرایط بهره‌برداری از منابع را به صلاح دید خود تعیین نماید. (امانی، ۱۳۸۹، ص. ۳۷).

### ۳-۳- موقعیت قرارداد در حقوق خصوصی و عمومی

این موضوع که قرارداد از مقوله‌های ظهور یافته در حقوق خصوصی است مسلم و بدیهی می‌باشد. اما مسئله آن است که این مفهوم با ظهور دولت مدرن به شکل سابق باقی نمانده است. در جهان امروز با وقوع رخدادهای اجتماعی و اقتصادی بی‌شمار شاهد تغییر در شکل و ماهیت انواع قراردادها هستیم و این تغییر به‌اندازه‌ای ادامه داشته که می‌توان در مواردی از تحول در قرارداد سخن گفت.

### ۴-۳- ظهور مفهوم قرارداد در حقوق خصوصی

در پاسخ به این سوال که قرارداد مقوله‌ای مرتبط با حقوق خصوصی یا حقوق عمومی است می‌توان گفت که ظهور و رشد و نمو این مفهوم در حیطه حقوق خصوصی اتفاق افتاده است. در حقیقت می‌توان در پرتو اسناد و مدارک مهم تاریخی به بسیاری از قراردادهای شفاهی یا کتبی بین اشخاص اشاره نمود که دولت در شکل‌گیری و تحول آن نقشی مهم و تعیین‌کننده نداشته است. دلیل این سخن آن است که اولاً نهاد دولت به مفهوم واقعی کلمه، با سازوکارهایی که در جهان امروز برای تشکیل و تداوم این نهاد لازم است وجود نداشته و ثانیاً در صورت وجود نهادی نظیر دولت، در خصوص توانایی آن در اعمال اقتدار بر بخش خصوصی تردیدهای اساسی وجود دارد.

### ۵-۳- تحول مفهوم قرارداد در حقوق عمومی

قرارداد که قبل از قرن هجدهم در حقوق اروپا مقوله‌ای در حیطه حقوق خصوصی محسوب می‌شد با طرح اندیشه‌های مدرن و نو مرتبط با دولت و باهدف تبیین رابطه میان فرد با دولت، وارد حیطه حقوق عمومی شد. این موضوع نخست تحت مقوله قرارداد

اجتماعی از سوی لیبرال‌های کلاسیک نظیر جان لاک، منتسکیو و توماس هابز مطرح گردید و موجب تحولی نو در مفهوم قرارداد شد. با توجه به اهمیت این مقوله و نقش مهم و حیاتی این مفهوم در تحول نظام حقوقی و حقوق قراردادهای، ذیلاً به بحث تحلیلی راجع به این موضوع اشاره خواهیم نمود.

### ۶-۳- ظهور مفهوم قرارداد اجتماعی

با وجود آنکه نهاد قرارداد در ذات خود یکی از مفاهیم نوین ظهور یافته در حیطه حقوق خصوصی است اما با طرح آراء اندیشمندانی مانند جان لاک به مفهوم حقوق اجتماعی و عمومی نزدیک گردید. از جمله مسائلی که در رابطه با مردم جامعه در حقوق عمومی مطرح می‌گردد حفظ حقوق و آزادی‌های فردی است. افراد با عقد قرارداد اجتماعی و پیوستن به این پیمان عمومی، بخشی از آزادیهای خود را به جامعه واگذار می‌نمایند، در حقیقت مردم با انعقاد قرارداد اجتماعی با حاکم تنها از بخشی از آزادی‌های بنیادین خود چشم‌پوشی کرده و خواستار رعایت آن و حفظ کردن امانت سپرده به حاکمی هستند که همه حقوق و آزادی‌های آنان را در دست دارد.

در بیان مفهوم قرارداد اجتماعی باید گفت که این مفهوم با سه حوزه مهم، حقوق عمومی، حقوق خصوصی، حقوق کیفری ارتباط پیدا می‌کند. البته باید اضافه نمود که تفاوت‌های اصلی ماهیتی نیز بین این موارد وجود دارد. به این مفهوم که قرارداد در این زمان مفهوم و ماهیتی فلسفی و در حقیقت فرضی می‌یابد. به نظر لاک، دولت بر اساس قرارداد اجتماعی تشکیل شده و در برابر توانایی‌های مرتبط به حاکمیت ملی این تعهد را دارد که بر پایه قوانین عمومی طبیعی و به حکم دادرسان بی‌طرف و عادل حکومت نماید و قدرت خود را تنها برای اجرای قوانین و پرهیز از بی‌نظمی و صیانت از جامعه در برابر تجاوز به کار ببرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۹۸).

### ۴- تحول قراردادهای خصوصی به سمت نظام حقوق عمومی

حقوق عمومی قواعد و اصولی است که بر روابط دولت و کارمندان و مستخدمان او با مردم حکومت و سازمان‌های دولتی را نظم بخشیده و حقوق خصوصی مجموعه اصول و قواعد حاکم بر روابط اشخاص با یکدیگر است. از این رو می‌توان اذعان نمود تمام قوانین و مقرراتی که مربوط به سه قوه و طرز اعمال حاکمیت و سازمان‌های عمومی دولت است از قواعد گروه اول است و تمام قواعد و اصولی که بر روابط تجاری و تعهدات اشخاص نسبت به هم حکومت می‌کنند، در زمره حقوق خصوصی است. (حیاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸)

به گفته ساواتیه، یکی از حقوقدانان فرانسوی، رفته‌رفته کلیه قواعد و اصول حقوق خصوصی تبدیل به اصول و قواعد حقوق عمومی می‌شود. او بحث خود را از این جا آغاز می‌نماید که بعد از تشکیل دولت، هر یک از اشخاص نیز مکلف به انجام خدماتی عمومی اند و از این نظر عضو نهاد دولت به شمار می‌آید. پس قلمرو و حیطه حقوق خصوصی محدود به مواردی می‌باشد که اشخاص در روابط میان خود آزادند و مقصود از واژه شخص که از دیرباز ضابطه تمیز بوده است، همین آزادی است که اشخاص در روابط میان خود داشته‌اند. پس با امری شدن اصول و قواعد معاملات و از بین رفتن آزادی، دامنه حقوق خصوصی محدود می‌شود.

باید گفت تمایز دو مقوله عمومی و خصوصی به تمایز بین شاخه‌های دانش حقوق و تقسیم‌بندی آن به عمومی و خصوصی مربوط است. البته باید اشاره کرد که تمایز این دو شاخه حقوقی نیز هیچ‌گاه به وضوح ترسیم نشده است. حتی در دوران فئودالیسم،

ابهامان و سردرگمی‌های بیش‌تری وجود داشته، زیرا بین صلاحیت‌های عمومی و خصوصی مقام پادشاه، مرز روشنی ترسیم نشده بود. باری، نحوه تلقی از حقوق عمومی و خصوصی و نوع رابطه آن‌ها بر یکدیگر بر بسیاری از مباحث حقوقی از جمله حقوق قراردادهای تأثیر می‌گذارند. بنا بر نظر به اصالت حق‌های خصوصی، اجرای حقوق عمومی، در چهارچوب قواعد، محدودیت‌ها و مقررات حقوق خصوصی، امکان‌پذیر است. متصدیان امور عمومی نیز قادر نیستند با استناد به مفهوم حق عمومی، جدا از مبانی و چهارچوب‌های حق خصوصی صلاحیت‌های خود را اعمال نمایند. (استاینر، ۱۳۸۹، ص. ۹۹).

از منظر تاریخی نظام‌مند شدن نظام حقوق عمومی از گذرگاه حقوق خصوصی گذشته است. وجود مفاهیم مشترک بین دو حقوق، از جمله نتایج پدیده نفوذ حقوق خصوصی در حوزه حقوق عمومی است. دومین مورد به تحولات اخیر حقوق و پیدایی دیده‌هایی چون جهانی‌شدن، اساسی سازی حقوق، و... بازمی‌گردد که نقشی انکارناپذیر در اشتراک قواعد و مفاهیم و اصول حقوقی این دو رشته داشته‌اند. بنابراین نظریه‌ای که باور دارد قراردادهای عمومی یا قراردادهای خصوصی یک نظام ویژه است و در نتیجه هیچ نقطه اشتراکی و قابل درکی نمی‌توان بین آن دو قائل شده، تئوری صحیحی به نظر نمی‌رسد. (شهابی، ۱۳۸۸، ص. ۶۱).

## ۵- اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها

حاکمیت اراده محصول عصر روشنگری و دوران شکوفایی فلسفه فردگرایی است. این مفهوم با آزادی پیوند عمیقی دارد و در واقع از آن نشأت می‌گیرد. در حقوق خصوصی تمایل انسان به آزادی باعث شد تا قرارداد به‌عنوان نهادی مهم شناخته شود و اصل آزادی قراردادی به‌عنوان وسیله تأمین آزادی افراد و توزیع عدالت جلوه‌گر شود. به‌موجب فلسفه فردگرایی انسان‌ها آزاد هستند و هیچ عاملی نمی‌تواند این آزادی را محدود کند مگر اراده خود آن‌ها و همچنین تحمیل اراده فرد یا افراد خاص بر سایر افراد جامعه می‌تواند محدودکننده این آزادی می‌باشد.

بر اساس فلسفه فردگرایی انسان‌ها نه‌تنها آزادند بلکه با همدیگر برابر نیز هستند. لذا اراده‌های آن‌ها با یکدیگر نیز برابر است و در یک وضع برابر هیچ فردی نمی‌تواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند. زیرا این امر ترجیح بلا مرجح است و برخلاف عدالت. در دوره‌ای که عقد در قالب‌های پیش‌ساخته ارائه می‌شد و عقود معین تنها وسیله ایجاد التزام برای دو طرف قرارداد بود، وظیفه حقوق در تعیین شرایط و آثار همان عقود خلاصه می‌شد، اما شکسته شدن چارچوب‌های سنتی و طرح مسائل ویژه جوامع صنعتی در پیمان‌های بازرگانی و به‌ویژه حمایت از اصل آزادی قراردادها سبب شد تا نویسندگان و قانون‌گذاران با تدوین قواعد عمومی قراردادها کلیاتی را برای انعقاد عقود تنظیم نمایند و این حرکتی در جهت تحقق بخشیدن به آرمان حفظ آزادی افراد در انعقاد قرارداد بود. (امیری اول، ۱۳۷۵، ص. ۲)

تأثیر اراده در پیدایش عقود را می‌توان به‌طور خلاصه به وجود قواعد و اصول مذهبی و قانون کلیسا، احیای حقوق رومی و تأثیرات آن، عوامل اقتصادی که انتظار حذف شرایط و تشریفات مربوط به معاملات تجاری را به تعویق می‌انداخت و درنهایت عوامل سیاسی مرتبط دانست. عوامل مؤلف و تقویت‌کننده اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها به‌تدریج رو به گسترش نهاد و نظریات اقتصادی و فلسفی و سیاسی که از روح فردی مربوط به لیبرالیسم نشأت می‌گرفت جایگزین آن گردید.

در حقوق ایران اصل آزادی قراردادها دارای نتایجی است که به آن‌ها می‌پردازیم. اول آنکه اشخاص قادرند قرارداد را تحت هر عنوان که تمایل داشته باشند منعقد و نتایج و آثار آن را به‌دلخواه تعیین کنند. این آزادی اصطلاحاً «آزادی قراردادها» یا «آزادی قراردادی» نام دارد. البته طرفین قرارداد نمی‌توانند برخلاف قواعد «نظم عمومی» با هم توافق کنند؛ لیکن نظم عمومی که اصل آزادی قراردادها و حاکمیت اراده را محدود می‌کند جنبه استثنایی دارد و می‌توان طبق قاعده‌ای که آزادی‌خواهان اعلام داشته‌اند

گفت: «هر آنچه ممنوع نباشد مجاز است. قانون حق ندارد هیچ چیز را در جامعه ممنوع کند؛ مگر چیزهای مضر را. هر چه را که قانون منع نکرده است نمی‌توان جلوگیری کرد و هیچ کس را نمی‌توان به کاری که قانون حکم می‌کند، مجبور کرد.»

### ۱-۵- اصل نسبی بودن قراردادها

مفهوم اصل نسبی بودن این است که نهاد قرارداد فقط در خصوص طرفین مؤثر می‌باشد و نمی‌تواند نسبت به شخص ثالث اثری داشته باشد. اراده طرفین قرارداد با رعایت نمودن مقررات می‌تواند حقوق و تکالیفی برای آنان به وجود آورد، ولی اصولاً نمی‌تواند در وضعیت حقوقی اشخاصی که در انعقاد عقد دخالت نداشته و به آن رضایت نداده‌اند تأثیر داشته باشد. اما باید دید منظور از اشخاص ثالث چیست؟ کسانی که در انشای عقد دخالت داشته و طرف قرارداد محسوب می‌شوند از اشخاص ثالث نیستند، اعم از اینکه دخالت آن‌ها در عقد مستقیم و بلاواسطه باشد، یا غیرمستقیم و از طریق کسی که سمت ایشان را داشته است. بنابراین، اگر کسی به نمایندگی از دیگری قراردادی ببندد، آن دیگری طرف قرارداد است، نه شخص ثالث. غیر از طرفین قرارداد قائم‌مقام قانونی آن‌ها نیز از اشخاص ثالث به شمار می‌رود. (صفایی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۶).

### ۲-۵- اصل لزوم قراردادها

اصل لزوم به‌خصوص در نظام‌های رومی ژرمنی یا حقوق نوشته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این خصوص ماده ۲۱۹ ق. م می‌گوید: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود». این ماده از قانون مدنی به باور بسیاری از حقوقدانان مبین اصل لزوم است. اصل لزوم یا اجباری بودن قرارداد که در حقوق کلیه کشورهای متمدن از جمله ایران پذیرفته شده است به این معنی است که اجرای قرارداد و ایفاء تعهدات ناشی از آن اجباری است و هیچ‌یک از متعاملین اصولاً نمی‌تواند از اجرای تعهدات خویش امتناع کند و یا یک‌جانبه قرارداد را بر هم زند. در صورتی که متعهد از ایفاء تعهد خودداری کند، متعهد له می‌تواند به مقامات صالحه قانونی متوسل شده، متعهد را به اجرای تعهد خویش یا جبران خسارت ناشی از عدم تعهد مجبور نماید (صفایی، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۳). اصل لزوم قرارداد دارای مبنای اخلاقی و مذهبی است، چه اخلاق و مذهب مردم را به اجرای تعهد و وفای به عهد امر می‌کند. خلف وعده از نظر اخلاقی و مذهبی نه تنها مذموم، بلکه گناه است. در فقه اسلامی اصل لزوم یا اصل غیرقابل تغییر بودن قراردادها را «اصاله اللزوم» نامیده‌اند و برای آن به آیه «وفوا بالعقود» و احادیث و اخبار استناد می‌کنند. (محمدی، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۵).

عقودی که بر طبق قانون واقع شود، یعنی دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد، بین متعاملین لازم الاتباع است و هرگونه تعهدی که به وسیله آن عقد نموده‌اند باید ایفاء نمایند. بنابراین هر قرارداد و عقدی که قانون تصریح به جایز بودن آن ننموده باشد لازم است و هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند آن را بر هم زند و آثار الزامی آن را ملغی نماید، مگر در موارد معینه (امامی، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۵)، یعنی به موجب قانون یا توافق طرفین که به ترتیب «تفاسخ» و «اقاله» نامیده می‌شود. دادگاه نیز حق ندارد شرایط عقد را تعدیل نماید.

### ۶- تحول اصول حاکم بر قراردادها در پرتو تئوری‌های مدرن حقوق قراردادی

#### ۱-۶- تحول در اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها

با توجه به آثار اصل حاکمیت اراده این مهم قابل درک است که دو پیش‌فرض بنیادین در حقوق قراردادها نقش مهمی دارند و هر نوع تعامل در قلمرو این شاخه حقوق باید با توجه به دو پیش‌فرض طرح شده صورت گیرد. پیش‌فرض نخست این است که هر نوع قراردادی یک نوع نظم خصوصی ایجاد می‌نماید که تا حد زیادی بر نظم دولتی غلبه دارد. در نتیجه نهاد دولت نیز باید این نظم را محترم شمرده و جز در مواردی که پای منفعت عمومی در بین است در قراردادها مداخله ننماید. دوم آنکه علی‌الاصول نظم

قراردادی، در سطح عرضی، روابط حقوقی ایجاد می نماید نه مانند نظم دولتی در سطح طولی منجر به ایجاد روابط شود. بنابراین، به طور یکسان آثار این رابطه بر طرفین تحمیل شده و هیچیک از آن‌ها نمی‌تواند بدون رضایت طرف دیگر قرارداد نظم ایجاد شده را بر هم زند.

آرا و عواملی که حاکمیت اراده را منبع یگانه حقوق قراردادها معرفی می‌کردند پس از دگرگونی و به وجود آمدن کارخانجات و صنایع بزرگ و شرکت‌های بزرگ و نظم یافتن گروه‌های کارگری بر اثر مختل نمودن توازن اقتصادی، منجر به توسعه و غلبه روحیه سوسیالیستی و رویارویی آن با مکتب حقوق فردی شد. پس همان گونه که یک مکتب مهم اقتصادی لیبرالیسم، در تقویت و توسعه این اصل کمک کننده بود تئوری دیگر اقتصادی، یعنی سوسیالیسم به بازگشت و عقب‌نشینی آن کمک کرد.

همچنین باید اضافه نمود که محدودیت‌های حاکمیت اراده و آزادی قراردادها که نظم عمومی و اخلاق حسنه می باشد در ایران دچار دگردیسی شده است. چنانکه می‌دانیم این مفاهیم حتی در دوران ثبات و آرامش سیاسی و فکری نظام‌های حقوقی با چالش‌هایی مواجه است که مهم‌ترین آن را می‌توان اصل نسبت‌دانست.

در بیشتر کشورها دخالت روزافزون دولت در امور اقتصادی موجب شده تا مفهوم نظم عمومی گسترش یابد و به همان اندازه آزادی افراد در انعقاد عقود کاسته شود. قانون بسیاری از قراردادها را باطل اعلام و یا شرایط ناخواسته‌ای را بر طرفین قرارداد تحمیل می‌کند، تا حدی که دسته‌ای از حقوقدانان «انطباق قرارداد با ضرورت‌های نوین اجتماعی و نظم عمومی» را بر جمله شرایط اساسی صحت قرارداد افزوده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص. ۹۸).

البته در حقوق قدیم هم قوانینی با صبغه نظم عمومی وضع شده که وجهه اقتصادی داشته است، ولی هدف از وضع آن قواعد حمایت از اصل آزادی معاملات و فعالیت‌های اقتصادی بین طرفین بود. لیکن مفهوم نظم عمومی اقتصادی امروزه که در قواعد حقوق مدنی قرن بیستم جای گرفته دارای اهدافی دیگر است. در این مفهوم، دول بانام توزیع منصفانه ثروت در اجتماع، اقتصاد جامعه را در نظارت خود می‌گیرند. مبنای دخالت دولتها در امور اقتصادی، نظم عمومی بوده و لذا آن را در مقابل نظم عمومی حمایتی، نظم عمومی دخالتی جایگزین شده است. (صفایی، ۱۳۸۲، ص. ۶۷).

از طرف دیگر اصل حاکمیت اراده بر اثر مداخله دادرسان به وسیله تعدیل در قرارداد بر هم می‌خورد. امروزه تفکر حقوقی که در حوزه قراردادها تحول یافت و باید به سمت عدالت تقنینی حرکت نمود و دادرس را نیز به‌عنوان ناظر و تحقق این عدالت به خدمت گرفت. با ارائه یک تفسیر نوین از عدالت قراردادی می‌توان عنوان نمود تحقق عدالت معاوضی با اصل حاکمیت اراده منافات دارد. از این رو می‌توان گفت عدالت معاوضی که در برابر عدالت توزیعی قرار دارد عبارت است از برقراری مجدد برابری بین طرفین؛ بایع با تسلیم نمودن مبیع بخشی از دارایی خود را از دست داده ولی با ایجاد طلب او نسبت به ثمن می‌توان توازن بین آنچه از دست داده و آنچه را که به دست خواهد آورد برقرار کرد. برای اینکه تعادل حفظ گردد باید ارزش ثمن معادل با مبیع یکسان باشد. از این رو عدالت معاوضی، از یک سو، حذف قراردادهای غبنی و نامتعادل را ایجاد می‌کند و از طرف دیگر، حذف کلیه نابرابری‌هایی را که می‌تواند به نابرابری قرارداد بینجامد ضروری تلقی می‌نماید. همچنین لزوم عقد و حاکمیت اراده که مبنای الزام‌آوری روابط بین طرفین محسوب می‌شود نیز از دیدگاه دیگری قابل نقد یم باشد. پیش از هر چیز باید گفت که از منظر فلسفی، شنا سایی اراده طرفین عقد به‌عنوان مبنای الزام‌آور قراردادها اشتباه است. زیرا معلوم نیست که چرا باید اراده بی جان و

<sup>۷</sup> منظور از نسبت آن است که یک امر ممکن است تحت تاثیر زمان و مکان و تحولاتی که در این دو مقوله انجام می‌شود تغییر کند. قانون اصولاً پدیده‌ای است که تابع نسبت می‌باشد و از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر متغیر است.

مرده فردی که امروز نمی‌خواهد قرارداد را اجرا نماید به‌عنوان قانون آن شخص به رسمیت شناخته شود و به استناد آن، اراده حاضر و اراده حاضر او کنار زده شود. (انصاری، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۲).

## ۲-۶- ظهور نظریه نفع عمومی و تحول اصل نسبی بودن

از جمله موضوعاتی که تا به امروز کمتر راجع به آن بحث صورت گرفته، دگر دیسی اصل نسبی بودن قراردادهاست که با ظهور دولت مدرن و استفاده این نهاد از امتیازات ویژه‌اش را به‌عنوان یکی از اطراف حاضر در قرارداد مطرح نموده است. اما پرسش آن است که مقصود از نفع عمومی چیست؟ منافع عمومی منافع بلند مدت و باثبات اعضای یک جامعه می‌باشد که گاهی با منافع زودگذر و شخصی افراد در تعارض بوده و برای تضمین آن دولت یا اشخاص خصوصی می‌توانند به امتیازات خاص و ویژه که به امتیازات قدرت عمومی یا امتیازات خارج از حقوق خصوصی متوسل شوند. (سنجابی، ۱۳۴۲، ص. ۸۷).

در قراردادهای خصوصی بین اشخاص قرارداد تنها نسبت به اطراف آن مؤثر می‌باشد و نسبت به اشخاص ثالث، قرارداد واجد اثر نیست. اما در قراردادهای عمومی لزوم حمایت نمودن از نفع عمومی ایجاب می‌نماید که مردم در قرارداد حضور نامحسوس داشته باشد. قراردادهای الحاقی و اداری دولت که یک سوی آن دولت و سمت دیگر شخصی از اشخاص حیطه خصوصی قرار دارد، بدون وجود اشخاص ثالث اعمال حاکمیت از طرف دولت بدون معنی خواهد بود. در حقیقت دولت اعمال اقتدار خود را با توجیه برآوردن امیال و خواسته‌های مردم انجام می‌دهد و شهروندان شخص ثالث کلیه انواع این قراردادها محسوب می‌شوند.

## ۳-۶- نفوذ نظریه قدرت عمومی و کم‌رنگ شدن اصل لزوم

به‌طور کلی قدرت را می‌توان توانایی دست‌یافتن به نتیجه‌ای مطلوب و مشخص تعریف نمود که در بعضی موارد نیز مربوط به توانایی انجام دادن امری می‌شود. (هیوود، ۱۳۸۷، ص. ۴۴) به عبارت دیگر شاید بتوان قدرت را وجود یک اراده چیره و مستولی که اراده‌های دیگر در طول آن واقع شده است دانست. به‌واسطه وجود این نوع از اراده که بعضاً در سرشت وجودی بعضی افراد قرار دارد، دیگران تحت فرامین آن‌ها قرار داشته و وادار به انجام به کاری می‌گردند. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۵، ص. ۷۳).

حال باید مشخص گردد که قدرت عمومی چه معنایی دارد. قدرت عمومی به نوعی از قدرت دولتی و سیاسی اطلاق می‌شود که در جامعه سیاسی نمود پیدا می‌نماید. این قدرت با داشتن خصایص اجبار و الزام و وادار نمودن شهروندان به تبعیت از قوانین، فرامین و نظامات اجتماعی و سیاسی، برترین قدرت جامعه محسوب می‌شود، به شکلی که تمام قدرت‌های دیگر در جامعه تحت حاکمیت آن واقع می‌شوند. قدرت عمومی کامل‌ترین نوع قدرت در جامعه و نوع ویژه‌ای از این مفهوم است که نهاد بندی شده و از میان دستگاه‌ها و سازمان‌های تجلی پیدا می‌نماید.

با توجه به آنچه طرح شد یک تعارض بنیادیند و اساسی بین قدرت عمومی و لزوم قراردادها مطرح می‌شود. در واقع اعتبار اصل لزوم دائمی است یا می‌توان در پرتو تحولات حادث شده در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی استثناهایی برای آن قائل شد؟ فرض نماییم که در قرارداد که بین دولت و یک شخص حقوق خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی منعقد شده از یک طرف دولت ملزم می‌باشد به قرارداد خود وفق اصل لزوم پای بند ماند اما از سوی دیگر نفع عمومی ایجاب می‌نماید که دولت به قدرت خود متوسل و به قرارداد پایان دهد یا شرایط آن را تعدیل نموده یا تغییر دهد. (شمعی، ۱۳۸۸، ص. ۵۹).

نظریه قدرت عمومی مسلماً در حقوق مدرن فرانسه مطرح و وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف و امیال دولت و تضمین و تحقق منفعت عمومی بود باید در مواردی به کمک اداره و سازمان بیاید و حتی لزوم قرارداد را به هم بزند. اما مسئله به این سادگی نیست؛ زیرا در این صورت امنیت حقوقی عقد دیگر معنی نخواهد داشت. چگونه شهروندان در مقابل دولت می‌توانند در رابطه

قراردادی خود ثبات و امنیت را در دست داشته باشند. به نظر می‌رسد ارائه راه‌حل‌های کلی نمی‌تواند چاره‌ساز بوده و در هر مورد بسته به موضوع باید به قضاوت برخاست.

### نتیجه‌گیری

قرارداد، حیاتی‌ترین سازوکار در نظام حقوقی است که در بخش‌های مختلف این دانش نفوذ کرده است. تولد این نهاد در روابط بین اشخاص حوزه حقوق خصوصی، با ابزارهای معقول نخستین شروع شده و از سالیان طولانی پیش تا به امروز در عرصه همین شاخه از دانش حقوق متحول شده است. مثلاً در روزگاری قراردادهای جنبه شفاهی داشته‌اند و پس‌از آن اشکال رسمی‌تری به خود دیده است. ثبت قراردادهای به شکل نوشته و واجد شدن این نهاد به تشریفات نگارشی و ثبت را می‌توان از جمله تحولات نخستین آن به شمار آورد. اما در این مقاله رویکرد نگارندگان به مفهوم تحول به مواردی فراتر از آن چیزی که در نظام حقوق خصوصی اتفاق افتاده مربوط می‌شود. از سوی دیگر این تحولات به دلیل ماهیت خاص و ویژه هر نظام حقوقی و خود وصف تحول و علل وجودی آن به گونه‌های متفاوت آشکار شده و خود را نشان داده است.

از این رو مفهوم کلی تحولات در این مقاله مورد بررسی قرار گرفتند که برخی از حوزه‌های تغییر و تحول به عوامل چندی وابسته‌اند که به نوعی در اکثر نظام‌های حقوقی تحول‌یافته می‌توان با اندکی اختلاف آنها را مشاهده کرد. برای نمونه محدودشده آزادی قراردادهای یا دخالت نمودن دولت در جهت‌دهی به قرارداد به دلایل اقتصادی یا اثرپذیری نهاد قرارداد از نرم‌ها و هنجارهای بین‌المللی را در اکثر موارد می‌توان دید. درجه این تأثیرپذیری متفاوت می‌باشد که به تفکیک و در حد بضاعت و توان علمی نویسنده در خصوص آن مطالبی عنوان گردید.

بخشی از این نرم‌ها در حقوق بین‌الملل از این نظام و اصالت خود را از این مجموعه دریافت نموده‌اند. تحولات موجود در حیطه حقوق عمومی را نیز در این کشور می‌توان به توسعه و تحول نظام حقوق قراردادهای از طریق تحول در شکل‌گیری دولت رفاه نسبت داد. در این زمینه می‌توان افزود بیشتر قراردادهای با شهروندان با این هدف دنبال می‌گردد که رفاه را برای آنها به ارمغان آورده و از یک‌جانبه‌گرایی و محدودیت در اقتصاد پرهیز نموده‌اند. این هدفی است که در نظام‌های بسته اقتصادی نظیر سوسیالیسم وجود نداشت و اصولاً یا از مقوله عقد برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود بهره‌نبرده یا در صورت بهره‌گیری ابزارهای گفته شده در راستای حمایت از حقوق شهروندان به کار نمی‌رفت. در کل به نظر می‌رسد تحولاتی که امروزه در عرصه حقوق قراردادهای در دو نظام حقوقی موجود رخ داده در راستای حمایت از حقوق مردم و تأمین امنیت اقتصادی و منفعت عمومی آنها بوده است. این تحولات در این مقاله به گونه مختصر مورد بررسی قرار گرفتند.

### فهرست منابع

- امامی، سیدحسین، (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، ج ۱، چ ۲۱، تهران: نشر اسلامیه.
- امانی، مسعود، (۱۳۸۹)، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، چاپ اول، نشر دانشگاه امام صادق.
- امیری اول، محمد، (۱۳۷۵)، اصل حاکمیت اراده در قراردادهای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.

- انصاری، باقر، (۱۳۸۷)، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۸۵)، اصول علم سیاست، چاپ چهارم، نشر آوای نور.
- برایان بیکس، (۱۳۹۰)، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- حیاتی، عباس، (۱۳۸۶)، مقدمه علم حقوق، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- رحمانی فرد، شهرزاد، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی حقوق، چاپ اول، نشر دنیای سبز.
- ساکت، محمدحسین، (۱۳۸۷)، حقوق‌شناسی (دیباچه‌ای بر دانش حقوق)، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- سنجابی، کریم، (۱۳۴۲)، حقوق اداری ایران، چاپ چهارم، نشر زهره.
- شمعی، محمد، (۱۳۸۸)، تحلیل ماهیت و آثار قرارداد اداری در حقوق ایران، تهران: نشر داستان.
- شهابی، مهدی، (۱۳۸۸)، تعامل حقوق عمومی و حقوق خصوصی، نشریه حقوق اساسی، سال ششم، شماره ۱۳، صص ۵۳-۷۰.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۴)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- صفایی، سید حسین، (۱۳۸۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲ (قواعد عمومی قراردادها)، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کاترین الویت و کاترین ورنون، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی فرانسه، ترجمه صفر بیگ زاده، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، حقوق مدنی: دوره عقود معین (۱)، (معاملات معوض، عقود تملیکی)، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار و با همکاری بهمن برنا.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، مبانی حقوق عمومی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- کاظم پور، سید جعفر، (۱۳۹۲)، راهکارهای حمایت از طرف ضعیف در قرارداد، چاپ اول، تهران: نشر فکرسازان.
- گرچی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، چاپ اول، نشر جنگل.
- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۲)، قواعد فقه، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
- هداوند، مهدی، (۱۳۸۹)، حقوق اداری، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- هیلل استاینر، (۱۳۸۹)، تقسیم‌بندی عمومی و خصوصی، ترجمه رحیم نوبهار، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۱۳
- هیوود، اندرو، (۱۳۸۷)، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، چاپ اول، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.